**مصاحبه با NPrivate(Kabul)290318**

**تاریخ: 29 مارچ 2018**

**مصاحبه بیرون از محل تولید (پس از بازدید از محل تولید یک روز قبل)**

ک: مه چهار کتگوری سوال دارم، کتگوری اول یک تعریف مختصر از خود کارخانه است، بخش دوم بیشتر مربوط به این است که کسی که مؤلد است قبل از این که وارد فعالیت تولیدی شده است، خود ره شامل کدام طبقه ی اجتماعی می دانسته است، بخش سوم بالای تصمیم گیری در کارخانه است که به چی شکلی صورت می گیره، بخش آخر بالای بومی سازی تولید در کابل است که به چی شکلی صورت می گیره.

سوال اولم این است که شما سرمایه گذار اصلی در شرکت هستید، مدیر اجرایی هستید، شریک هستید یا کارگر

NPrivate(Kabul)290318: مه در همین چهار بخش در هر چهارش کار کرده ام. که سرمایه گذاری کردیم، کارگری هم کردیم، مدیریت اگر بگویی همی حالی مدیریتش ره هم انجام میتم. در هر چهار مجموعه شامل هستم.

ک: سهم اصلی تان [قطع]

NPrivate(Kabul)290318: سهم اصلی ام این که 50 درصد سهم و معاون شرکت هستم. پدرم چی اس. و گرداننده ی اصلی اش خودم هستم. جواز باز به نام پدرم اس.

ک: در حساب تأسیس این شرکت سرمایه ی اول: شخصی بوده؟

NPrivate(Kabul)290318: کاملا شخصی بوده. چون بحث کار که شروع شد همین مجموعه زمانی آغاز شد که ما همین پنل بورد [panel board] های که ما یاد می کردیم به نام پنل بوردهای پاکستانی یاد میشد. همین حالی هم [پنل بورد] ره به همین نام می شناسند که آن ره صندوق برق پاکستانی میگن. همین نام مستعار برایش مانده شد. علت اساسی این بود که یک وظیفه ی که نسبت به کشور خود داریم و به خاطری این که ایفای مسؤلیت کرده باشیم برای صنعتی سازی او، که بنیاد او [این شرکت] یک سرمایه ی خیلی ساده بود و این طور نبود که ما یک تشکیلات خیلی کلان داشته باشیم. یک تشکیلات خیلی ساده که اگر او ره به شما نشان بتم شاید به اروپای صد سال پیش برگرده [نظر به شرایط فعلی در اروپا، مشابه به وضعیت کار در صد سال پیش اس].

حالی مشکل اساسی ما این است که ما همین قدر پیسه اش ره نداریم که یک مجموعه ای قشنگ‌تر و فعالتر و بازتر ره بگیریم. همی حالی هم ما همین مشکل ره داریم. و دولتمدارها هم در این عرصه با ما همکاری نمی کنه. که اگر زمین برای ما در اختیار بانه. یا اگر زمین در اختیار می مانه هزینه ای برای آن تعیین می کنه که از عهده ی ما بالاتر اس. و باز نمیتانیم. باز هم که از یک قیچی ساده و از یک خمِ ساده شروع کردیم خیلی پیشرفت کردیم و باورمند به این شدیم که حد اقل امروز تنها چیزی که از نظر مقطعه زمانی صد در صد استقلال داریم در او، ساختار همین سوچ بودرهای برق است که الحمدالله در افغانستان صورت می گیره.

ک: چند سال میشه شرکت فعال است؟

NPrivate(Kabul)290318: تقریبا 15 سال میشه.

ک: و چه تعداد کارگر دارید؟

NPrivate(Kabul)290318: تقریبا 20 نفر همی فعلا در داخل شرکت داریم ما. در بیرون در بخش وایرنگ ساختمان و[قطع]

ک: هیچ گونه همکاری از طرف دولت یا نهادهای غیردولتی صورت گرفته؟ یا از بانکی قرضه گرفته باشید؟

NPrivate(Kabul)290318: نه هیچ گونه کمکی صورت نگرفته! از بانکی هم قرضه نگرفته ایم چون می دانید که قرضه هایشان سنگین است. برآورده نمیتانیم او ره. همکاری که امسال دولت کرده 25 درصد همین دولت حاظر بخش تولیدکننده‌های داخلی ره امتیاز اضافی قایل شده. یعنی اگر قیمت مه 25 فیصد از بقیه بالاتر باشه، برنده هستم. این [البته] با شرایطی است که مه او ره هیچ وقت برآورده نمیتانم. مثلا هر داوطلبی ریاست که است [ریاست جمهوری] حد اقل صد لک یا دو صد لک یا سه صد لک فقط تضمین بانکی او است. که مه اصلا او پیسه در حساب بانکی ام نیس. شرکت های خصوصی که اصلا این تخصص ره ندارند، از جواز ما می توانند به شکل نمایندگی ما استفاده کنن و در غیر او مه به شکل مستقیم در این داوطلبی هرگز شیشته نمیتانم که کار ره مستقل بگیرم. همیشه زیرمجموعه ی بقیه هستم. نه تنها مه این مشکل ره دارم که کل تولیدکننده های صندوق برق به جزء از یک تا که آنها دست شان به بالا جاها میرسه، دیگر کلگی در همین مشکل مواجه هستند.

ک: در مصارف تولیدی تخمینی وجود داره پیش شما که چی سهمی معاش کارگر داره، چی سهمی مواد خام داره، چی سهمی به مفاد شما میرسه؟

NPrivate(Kabul)290318: اصلا بخش تولید در هیچ جایی در دنیا او فیصدی اش معلوم نباشه چون مواد تولیدی بر اساس مواد خامی که خریداری میشه قیمت‌گذاری میشه. در افغانستان ما نی کدام چیزی تولید داریم، نی آهنی تولید داریم، نی رنگی تولید داریم، نی بریکری تولید داریم. هیچ چیزی تولید نداریم. مثلا مه یک شب میرم پرسان می کنم که تُناژ [گویش ایرانی] آهن ره پرسان می کنم که 5 صد دالره، دو روز بعد میرم که 1000 دالره. غیر ممکنه و برآورد نمی تانم. از خود ما نیست که مه او ره به اطمینان تعیین کنم. مثلا این قالین ساخت افغانستانه و قیمت اش 5 صد دالر اس. این [احتمال زیاد داره] که تا 5 سال هم قیمتش همین 5 صد دالر باشه. اگر تغییراتی بیایه در تورم آن تغییرات می آیه. دیگر تغییراتی در او نمی آیه. اما نسبت به آهن که ما تغییرات داریم. نسبت به رنگ که از پاکستان و ترکیه و از چین وارد میشه، این یک قیمت متغییر است و تغییر آن خیلی کلانه. تنها چیزی ره که ما میتانیم برآورد کنیم همین حقوق کارگرها اس، بر حسب تورم سالانه که هر چی تورم صورت می گیره که ما آن ره تعیین کنیم. پایین که نمیریم [معاش ره کم نمی کنیم] و کشورهای جهان سوم رو به بالا است. و دیگر، درصد عایداتی مه دو سال میشه که عاید ندارم. دو سال میشه که عاید ندارم. همو قدر شده که در همین عرصه موفق بودیم. هم‌جوارهای ما و هم‌قطاهار مه در این عرصه 5، 6 شرکت ورشکست شده. کلان و خُرد. ولی مه الحمدالله توانستم که این ره به صورت ماندگاری مجموعه ره نگه داریم، رو به پیشرفت. که انشاالله که خو نکنه [خواب نکنه] در این حالت توانستم که کار کنم. از معاش کارگر پس نماندم، از بازار قرضدار نشدیم. و یک نان نیکی هم در این عرصه داریم. در عرصه ی تولیدی. او قدر مفاد نداشتیم از خاطری که قیمت ها کلگی شکسته شده ولی مواد اولیه رفته بالا.

ک: دلیلی که قیمت ها [قیمت مواد تولیدی] پایین آمده است چی است؟

NPrivate(Kabul)290318: دو مشکل کلان در افغانستان پیش آمد. یکی عدم مسلکی بودن تولیدکننده ها بوده. که اینها نتوانستند یک اتحادیه درست کنند که قیمت‌ها را [در توافق با همدیگر] تعیین کنند. مه پیشنهاد کردم که چنین اتحادیه ای ایجاد کنیم برای تولیدات خود ما اما پیشنهاد مه ره رد کردند چون عدم مسلکی بودند. و بالآخره ضربه ره هم خودشان خوردند. ما که توانمن بودیم ماندگار شدیم و آنهایی که ضعیف بودند از غربال پایین ا فتیدند. یکی این مسأله بود.

مسأله ی دوم عدم توجه دولت در همین بخش تولیدکننده ای صنعتی افغانستان است. کلا بی توجه بودند. مواد اولیه ای که اینها نیاز دارند نمی توانند در داوطلبی های کلان شرکت کنند. نمی توانند مواد ره به طور مستقیم خودشان وارد کنند. و نه دولت هم کاری کرده که از اینها [...] پُشت تریبون مجالس و محافل زیاد حرف می زنند. زیاد گپ ها ره میگن اما در عمل که بیایند کار کنند و خودشان سورت کنند و خودشان تحقیق کنند، این گپ ها نیسته. پُشت حق خود هم که بری، باید صد دفعه بروی و آنجا هم که رفتی یک کار غیر شرع باید انجام بتی، رشوت بتی، یا همین گونه کارهای دیگر، که او در شرایط ما جور نمی آیه.

ک: یعنی از سال 2014 به این طرف کدام تغییر فاحشی رونما شده در عرضه و خریداری و قیمت ها؟

NPrivate(Kabul)290318: تغییر فاحش که بالکل، از سال 2014 به این طرف. اگر بخواهیم این تغییر ره از درک و دیدگاه دولت فعلی حساب کنیم به نظر اینها که یک تغییر بسیار مثبت بوده فقط اعداد و ارقام جعلی را تا و بالا می کنند که [در صورتی که] یک دولت نو سر کار بیایه [آشکار خواهد کرد] که چقدر ضربه خورده اقتصاد. ولی از روی شرایط امروز منی یک فردِ تولیدکننده و شاید یکی از اولین تولیدکننده های صنعتی در عرصه ی خود هستم، در افغانستان، که در شرایط بسیار بد 81 و 82 که کسی نمی فهمید که تولید چیه، مه کتی این آیدیا [idea] آمدم داخل افغانستان شدم و کتی یک قیچی شروع کردم به ساخت پنل بود بدون این که تخصصی داشته باشم. مه باید این جایگاه [امروزی] ره نداشته باشم. جایگاهم باید به مراتب خوبتر از این باشه. ولی امروز چون دولت فقط مشکل ما کتی دولت است. که دولت ما ره حمایت نمی کنه و ما شکست خورده ایم.

مجموعه ی نو ره می توانم تعریف کنم [در باره ی سرمایه گذاری/مجموعه ی نو می توانم صحبت کنم؟]

ک: چرا نی!

NPrivate(Kabul)290318: مثلا در این مجموعه ی نو که مه شش ماه است که دنبال راهکارها می گردم، ما که بخش گاو و پروسس شیر است و رفتیم مجموعه ره خریداری کردیم و آوردیم. یک سفر هم شاید آلمان داشته باشیم به خاطر یک تریننگ همین مجموعه، که همراه شورای همبستگی افغان-جرمن هم صحبت کرده ایم که بحث ویزا و اینهایم هم انشاالله حل شده.

ک: افغان-جرمن نهاد خصوصی است؟

NPrivate(Kabul)290318: خصوصی است که از طریق اتاق های تجارت آلمان هدایت میشه. مثل یک نمایندگی وزارت تجارته. [ادامه] مه شش ماه است که دُنبال یک راهکار می گیردم که همو پروسیجر کاری [...] که وزارت زراعت این قدر چیق می زنه که ما در عرصه زراعت این قدر کار کرده ایم [...] اصلا کار نکرده. ما این قدر پیشنهاد زیبا و پروپوزل زیبا نوشته کردیم به وزارت زراعت که اینها جای دارند، زمین ره در اختیار ما بانن، موادی که برای گاو آورده اند و برای گوساله آورده اند و برای موقعیت آموزشی وترنرهای ما، برای دانشگاه و برای پوهنتون، و هم برای وزارت زراعت، که بیاید بحث تحقیقاتی و بحث اصلاح جنیتک را در اینجه مطرح کنند، حتا تا حدی که ما می خواستیم همین داکترهای فنی خوده انتقال بتیم به یک دوره ی یک ماهه یا دو ماهه به ترکیه و قزاقستان. که آگاهی پیدا کنند. ما همی حالی در عرصه ی مالداری صفر هستیم. هیچ کاری نشده. و وزیر زراعت هم هیچ همکاری در این عرصه نمی کنه [گویش هزارگی]. نهادهای به نام CARD-F و ADF و 40 نهاد دیگر جور شده اند که پیسه ره از بانک جهانی بگیرند و به جای که به مه که سرمایه گذار هستم بتن که کار کنم، این کار ره انجام نمیتن. هزار رقم جنجال و هزار رقم سخن ها داره. و همی خودش باعث ضربه زدن به صنعت مالداری در افغانستان میشه. همینجه که رانت خوارها و مافیای همی مواد به هر ترتیبی که است این پیسه ره بیرون می کشند. غیر مسلکی برخورد میشه و به دهقان و زارع به هیچ عنوان نمیتانن پیسه بت [...] مثلا یک پروسه ی کاری کاردف ما رفتیم آنها گفتند که شما ره یک لک دالر ما میتیم به این شرط که 50 هزار دالر ره شش ماه اول پس بده و 50 هزار دالر ره ده شش ماه دوم. مه برگشتم همو رییس ره گفتم که "رییس صاحب" این کدام درآمد است [این درآمد کی ممکن است؟]؟ کدام درآمد است. در زراعت خو تو می فهمی که مه نمیتانم در شش ماه این پول ره پس به تو بتم. مه چی رقم در شش ماه 50 هزار دالر ره به تو پس بتم. کدام تجارت اس که ماهی 10 هزار دالر عاید کنه همو ره به مه نشان بتی.

اما برای کسانی که باند خودشان باشه، پارت خودشان باشه و مافیای این کارها باشه، خیلی به راحتی و به تسهیلات ساده می آیند و شاید ظرف سه سال و 4 سال هم پیسه پس داده نشه. ولی برای مه که دهقان هستم و کارگر هستم و سرمایه گذار هستم و می خواهم در این عرصه زحمت بکشم و استقلا ممکلت خوده تأمین کنم هیچ جای وجود نداره.

ک: قبل از وارد شدن به کار تولید طبقه ی اجتماعی؟ برداشت شما چی بود؟

NPrivate(Kabul)290318: مه نسبت به شرایط افغانستان شاید خوده فکر کنم که ثروتمندترین فرد افغانستان می دانم. چی رقم؟ اگر موجودی بانک باشه، مه این ره سرمایه حساب نمی کنم. مه سرمایه همو اخلاصی ره حساب می کنم سر او ده، یازده کارگر، 20 یا 30 فامیل، اینها سرمایه های مه هستند که مه همین ره سرمایه حساب می کنم. از او خاطر مه خود به خاطر [تبارز مسؤلیت] افغانی بودن خود یک شخص سرمایه دار خیلی کلان حساب می کنم. چرا که یک مجموعه ی 50 نفر حالی [برای مه کار می کنند] و هستند و شاید تا یک ماه دیگر شود 150 نفر. مه 150 نفر ره مه امرار معاش می کنم. این که برای مه در آخر چی بمانه مهم نیس، مهم این اس که از نظر بطنی و درونی خوده این قدر آرام احساس می کنم [که نپرس!]. با این که فشارهای روحی و جسمی و مالی، همه چیز سرم می آیه، ولیکن این قدر خوده احساس راحت می کنم.

ک: مه می خواهم تفاوت اقتصادی بینِ قبل و بعد از وارد شدن کار تولید: قبلا برای وقت های فراغت چی کارهایی انجام می دادید؟ تفاوتی آمده در وضع زندگی تان؟ [the categories “lower class”, “lower middle class”, “middle class”, “upper middle class”, and “rich class” are highly subjective in Afghanistan and difficult to describe for interviewees]

NPrivate(Kabul)290318: نه! دیدمان مه از زندگی خودم همیشه دُنبال چیزهایی بودم که می خواستم. دُنبال چیزهایی نبودم که دیکته شوه برایم.

ک: منظورم این بود که مثلا مه [شخصا] عادت داشتم که همراه دوست هایم فوتبال بازی کنم. ولی بعدا پس از این که وارد تحصیلات عالی شدم علاقه ام به کتاب زیاد شد. که به علت آن با یک عده ی دیگری که کتابخوان بودند آشنا شدم و بیشتر نشست و برخواستم با همین گروه شکل گرفت. قبلا چیزی دیگری بود، بعدا چیزی دیگیری شد. شما هم چنین تحولی ره احساس کرده اید؟

NPrivate(Kabul)290318: مه از 7 سالگی کار کردیم. مستقل کار کردم. آیسکریم سودا کردم، بامیه سودا کردم، جلغوزه سودا کردم، آزاد.

ک: در کابل؟

NPrivate(Kabul)290318: در کابل [بله]. 14 ساله شدم در ایران شرکت خیاطی زدم، شرکت پوشاک، دریشی. همین حالی هم یک مجموعه اس کار می کنه. شرکت دریشی. 19 سال بودم شرتک شیشه، گروپ در ایران زدم. موفق هم بودم. در سن 24 یا 25 سالگی که مه وارد افغانستان شدم دوباره، اولین تولید کننده پنل بود و صندوق های برق در افغانستان بودم. او زمان مه پُشت آیسا نمی گشتم، بود [آیسا موجود بود] مه [اما تازه وارد شده بودم] و نمی فهمیدم. اولین شرکت تولید کننده ی صندوق برق ما بودیم. این شرکت های که رسمی جواز گرفتند اینها ره کار ندارم. ولی اولین غیر رسمی اولین شرکت تولید کننده شدم. حالی هم شق دامداری. کل ذهنیت مه ره تولید گرفته که باعث استقلال کشور شوه. همو تفریحاتی که او زمان داشتم، قوتبال میرفتم، حوض می رفتم، گردش می رفتم کتی بچه ها – دو، سه تا دوست زیاد هم ندارم در اینجه – همین حالی هم همین تفریحات ره دارم. این تغییراتی که از لحاظ پرستیژ شخصیتی مه تغییری آمده باشه نیامده.

شاید حالی سخت‌تر شده باشه، مثلا جایی اگه مه قبل هفته ای یک بار می رفتم حالی دو هفته بعد یا سه هفته باد یک بار میرم.

ک: به خاطر مصروفیت؟

NPrivate(Kabul)290318: بله.

ک: اطفال خصوصی یا دولتی؟

NPrivate(Kabul)290318: هم دولتی و هم شخصی. مه دو تا زن دارم. از هر کدامش دو دختر دو بچه دارم [8 طفل]. در دو خانه ی مستقل زندگی می کنم. بچه هایم تا صنف شش در مکاتب خصوصی می خوانند بعد از صنف شش به مکتب دولتی روان می کنم که همو جامعه ره کلشه ببینن. چون در مکاتب خصوصی که است یک محیط بسته است و خاصتا برای یک طبقه است. طبقه ی متوسط به بالا است. ولی در مکتب دولتی هم شاه و گدا کلگی در یک صنف هستند. می خواهیم که بچه هایم اجتماعی بار بیایند.

ک: در کابل محل بود و باشتان تغییر خورده؟

NPrivate(Kabul)290318: نی. در همو منطقه ی خوشحال خانه از سابق می شیشتیم حالی هم می نشینیم. یک دو کوچه بالا و پایین شده ولی [...]

ک: گفتید که در روباط شخصی تان تغییری نیامده؟

NPrivate(Kabul)290318: نه. هیچ تغییر نیامده.

ک: در قسمت این که از بیرون کسی متوجه شوه که شما صاحب ثروت هستید [قطع]

NPrivate(Kabul)290318: دو دفعه در همین مشکل خوردم و دو دفعه الفبای اختتافِ مه رقم خورده بود. ولی خوشبختانه خوشبختانه با آگاهی یکی از دوست های ما توانستیم معضل ره حل کنیم.

ک: یعنی دیده میشه از بیرون؟

NPrivate(Kabul)290318: ها! مه قبلا تعریفی از پولداری خود ره کردم. ارقام بانکی و اکونت مالی پولداری نیست. پولداری برای مه این است که کارگر داشته باشم که امرار معاش کنند. برای مه همین سرمایه داری است. ولی این برای مردم تعبیری غلط شده بود [در باره ی سطح ثروت من] [قطع]

ک: دلیلی که این احساس ره شما دارید چیست؟

NPrivate(Kabul)290318: تنها دلیلی که این احساس ره دارم افغانی بودنم است. چرا که مه چندین کشور ره گشته ام. هر جایی که رفتم [...] مه می خواستم سرمایه گذاری در ترکنم کنم رفتم اونجه دیدم که کلگی مه ره افغانی خطاب می کنند. در ایران رفتم به همین گونه کلگی طرف مه انگشت [...] مثل این که طرف یک برده انگشت پیش کنی، چون اکثرا برده‌کشی کردیم. در پاکستان رفتم همین گپ. در دبی رفتم همین گپ. در خیلی جاهای دیگر که رفتم، در سوریه رفتم، عراق رفتم، هر جایی که رفتم همین دیدمان [دیدگاه] آنها همین بود که مه یک اوغانی [افغانی] هستم. پس با این که شرایط خیلی سخت هم اس [در افغانستان] ولی باز هم مه تصمیم گرفته ام که هر چی باید مه همو آرامش درونی مه باید در افغانستان تأمین شوه، به هر قیمتی که باشه.

ک: این طور احساس می کنید که اگر در بخش دیگری کار می کردید، در بخش خدمات، ساختمان، و دیگر بخش ها، به این کشورهایی که رفتید تجارب تان عین چیز نمی بود؟

NPrivate(Kabul)290318: نه!

ک: در هر حال؟

NPrivate(Kabul)290318: در هر حال [بله]. چرا که مه یک مجموعه ی خیلی کوچک ساختمانی ره کار می کردم برای خود. برای آیدیای بچه گانه ی که خود داشتم که چی گونه خانه بسازم و اینها. می ساختم و سودا می کردم برای خود.

ک: طرز فروشات تان به چی گونه است؟ سفارش می گیرید و به موسسات به همو اساس تولید میشه یا پیش‌تولید دارید؟

NPrivate(Kabul)290318: بزرگ‌ترین معضل و مشکل کاری ما همین است. چون که کار در دست کسانی افتاده که مسکلی نیستند. مثلا ما یک صندوق برق از امریکا ره ببینیم از 40 سال به این طرف همو یک ریتم [rhythm] ره داره. همو یک راندمان ره داره. ستندردهایش یک چیز است. ولی اینجه هر کسی آمده یک طرح داده، مثل ساختمان، هر کسی آمده و سلیقه ای برخورد می کنه کتی این مسأله. حساسی مثل یک صنعت به این عرصه فکر نمی کنند. طبق نظر آنها باید این تابلوی برق ساخته شوه. از او خاطر ما نمی توانیم پیش‌تولید کنیم. 100، 200 یا 50 تا، باز بگوییم که بیایید خوش کنید و ببرید. فرمایش می آیه که مه این چیز لازم دارم و با این مشخصات و این رقم. از همین خاطر کار [ما ره] سخت کرده.

ک: فروشات تان بیشتر در کدام شهر صورت می گیره؟

NPrivate(Kabul)290318: بیشتر کابل است و یگان ولایات هم داریم. ولایت قندهار هم داشتیم یک مجموعه ره یک زمانی [قطع]

ک: فعلا بیشتر کابل شده؟

NPrivate(Kabul)290318: ها.

ک: کسی برای مه گفت که ما معمولا به قرض می فروشیم و خریدار هر وقت پولش ره پیدا کرد یا دیگه مال می گیره، یا [قطع]

NPrivate(Kabul)290318: همین بدترین نوع فروش است. این بدترین نوع فروش یا شاید بگویم که بیخی تن فروشی است. که تو کل سرمایه ی خوده [...] همین علتِ شکست رفیق های مه همین شده. بزرگ‌ترین ضربه ره از همین خاطر خوردند. آمدند که به قرض بدهند، معامله ی پایاپای که فکر کنم به 500 یا 600 سال پیش بر می گرده. که برنج میدادی آرد می گرفتی، روغن میدادی یک چیزی دیگر می گرفتی. حالی عین چیز. چون مسکلی برخورد نشده کتی این موضوع، هر کسی که آمده در همی کار یک رخنه کرده، بزرگ ترین معضل کاری ما در افغانستان همین اس که افراد غیر مسلکی آمده. مثلا به کسی یک صندوق برق داده و در مقابلش برنج گرفته.

ک: شما چگونه فروش دارید؟

NPrivate(Kabul)290318: مه می فروشم! و در قبال او اگر مه ره پیسه هم نته یک تضمینی به سرای شاهزاده می گیرم. به جزء دوست های که [نزدیک هستند] و با اینها 10 یا 15 سال میشه که کار می کنم مطمین هستم که این اگه میگه یک ماه بعد، یک ماه بعد مه ره پیسه میته.

ک: معمولا خریدارهای شما شناخته شده هستند؟ یعنی کس های هستند که شما بالایشان اعتبار دارید؟

NPrivate(Kabul)290318: شصت تا هشتاد درصد خریدارهای ما مشخص است. 20 تا 40 درصدش یک شکاری است که از یک جایی برابر میشه. ک سر اینها به هیچ عنوانی نه اعتبار می کنیم نه هیچی. فقط پیسه یشان ره می گیریم و کار برایشان تحویل می کنیم.

ک: روابط اجتماعی که برای تأسیس شرکت به درد خوردند: دوست ها، اعضای فامیل، روابط نهادمند با بانک یا دولت، ؟

NPrivate(Kabul)290318: از هیچ چیزی استفاده نکردم. مثل همین شرکت لبنیات که تازه تأسیس می کنیم شاید بزرگ ترین تولید کننده ی لبنیات افغانستان یک روزی ما باشیم.

ک: تصمیم گیری در داخل شرکت، در قبال تخصیص منابع، بیشتر متمرکز است یا غیر متمرکز؟

NPrivate(Kabul)290318: تنها خودم تصمیم می گیرم. چرا که در او مجموعه که برادر کوچکم کار می کنه او تخصص نداره و فعلا دنبال درس خود اس و فعلا همونجه یک مجموعه ی کاری ره می چلانه. هر چند که تمام اختیارات مه ره داره. ولی تصمیم نهایی ره خودم انجام میدهم.

ک: و هیچ گونه مشوره ای هم نمی کنید؟

NPrivate(Kabul)290318: چرا [می کنیم]! تا حد آخر کتی پدرم که رییس شرکت اس که مستعفی اس و در خانه اس و در داخل شرکت با برادرم، کل چیزها ره می سنجیم و انجام میتیم. ولی تصمیم آخر ره باید خودم بگیرم.

ک: رابطه یتان با دیگر شرکت های که در عین صنعت [قطع]

NPrivate(Kabul)290318: ما یک کنفرانس داشتیم در اسلام آباد که شرکت شنایدر [Schneider] برگزار کرده بود. که از همینجه یک هفت، هشت تا شرکت صندوق‌سازی و تابلوهای برق رفته بود. مه چندین بار اینها ره پیغام داده بودم که بیایید بنشینیم و یک اتحادیه جور کنیم، اینها قبول نکردند. باز اونجه شیشتیم و دیدیم همدیگر ره. ولیکن عدم اعتماد و عدم باورسایز [اعتمادسازی] و عدم یکی شدن [اتحاد] باعث شده که ضربه بزنه و هر کسی در یک گوشه ای بیافته.

ک: همه کارگرها از افغانستان؟

NPrivate(Kabul)290318: کلگی از افغانستان هستند.

ک: همراه دولت و ان.جی.او ها و همراه نهادهای غیر تجاری و اقتصادی هم شما مذاکره دارید که یک محصولی در قسمت اطلاعات تولید یا به شکل مادی به شما کمک کرده باشد؟

NPrivate(Kabul)290318: هیچ کدام! اگر کدام شرکت خصوصی ره می گویید که برایشان کار انجام داده باشیم، او رقم کار انجام داده ایم. اما این که نهادی برای ما کمک کنی، آموزش تهیه کنه، یا نمایشگاهی برگزار کنه، این طور یک چیزی ما نداریم.

ک: همراه مردم محل در قسمت این که دخیل باشند در هر شکلی که ممکن است در تولید، شما رابطه دارید؟

NPrivate(Kabul)290318: نسبت به تخصیص منابع مردم محل به ما تصمیم‌گیرنده نیستند. ولی همین قدر خدمت‌رسانی توانسته ایم بکنم که همو مجموعه‌ی چهار یا پنج خانه ی که [...] سابق آب نداشتند برق نداشتند، باز همین شرکت هم برق آنها ره تأمین می کردیم و هم آب شان ره. همی حالی هم یک 10 خانه ره برق و آب اش ره تأمین می کنیم. کوچه ره اگر کانکریت می کنن سهم کلان در او قایل میشیم. این کارها ره انجام میتیم.

ک: تغییر طبقاتی پس احساس نمی کنید؟

NPrivate(Kabul)290318: نه احساس نمی کنم. [لبخند] غنی‌تر خوده می بینم. ولی از دیدمان خودم. از دیدگاه شخصی خودم که معنوی حساب می کنید یا مادی. این که مردم چی میگن که مثلا اکونتم پر باشه، این رقمی نیس.

ک: طفل ها قبلا هم مکتب خصوصی می رفتند؟

NPrivate(Kabul)290318: قبلا هم می رفتند و حالی هم می روند. هم دولتی می روند هم خصوصی قبل از صنف شش خصوصی و بعدا دولتی.

ک: در قسمت فعال نگه داشتن همین کارخانه کدام رابطه ی اجتماعی ره شما استفاده می کنید؟ فراتر از خانواده؟

NPrivate(Kabul)290318: مه همین موضوع ره دوست داشتم که [...] ده اوغانستان یک مشکلی کلانی که ما داریم که چیزی به نام سهام‌بندی نیس. کشورهای جهان اول یا دوم یا سوم یک بندی است که دولت خودش می آیه سرمایه گذاری می کنه و مردم اشتراک می کنن، سهام می خرند. سهامداری عام و سهامداری خاص میشه. کلش تعاریفش قشنگ و روشن است. ولی در افغانستان از بسکه مردم دنبال همین طور راهکارهای غلطی بودن و گشته اند دیگر هیچ کسی باورمند به این نیس [...] فقط پُشت منافع خود می گردند. در اینجه هر کاری ره که پیش بگیری پرسان می کنن "چقه فایده داره؟".

ک: معمولا پس نظری که شما می شنوید این است که دیگرها می گویند که "نفعش چیست"؟

NPrivate(Kabul)290318: ها اول نفع کار ره می سنجند و بعد از نفع کار کتی تو شریک میشه.

ک: آیا منطقی نیست که در شهری مثل کابل با شرایط امنیتی و با زیربناها، یک نفر واقعا هم نگران این باشه که نفع این سرمایه گذاری در چی حدی اس پیش از این که پیسه اش ره در جایی بند کنه؟

NPrivate(Kabul)290318: ببینید اول ما باید در جایگاه برسیم که همه چیز برای ما مثبت باشه. یک سرمایه دار افغانستان ره اگه تو همراه یک سرمایه دار امریکایی بغل هم بگذاری شاید رُشد مثبت افغانستانی از امریکایی به مراتب بیشتر باشه. به مراتب! مطمین هستم! چرا؟ از کجا پیدا کرده؟ از همینجه پیدا کرده نی! ولی چقدرش ره آمده اینجه خرج کرده. این باید سنجیده شوه. اینها هیچ کاری به اینجه نکرده اند. اگه بخواهم همه وقت تنها فایده ره بسنجیم، پس هیچ کاری در افغانستان نباید صورت بگیره. ما باید نهادینه بسازیم تولیده ده افغانستان.

ک: رویکردت بالای مصرف دوباره مفاد بالای شرکت [انباشت سرمایه] چیست؟ اگر 10 افغانی درآمد داشته باشید، 8 آن خرج مصرف تولید شود و 2 افغانی مفاد بماند، این 2 افغانی را ترجیح می دهید ذخیره کنید و به بیرون انتقال بدهید یا دوباره بالای شرکت مصرف کنید؟

NPrivate(Kabul)290318: بزرگ ترین شعار مه در زندگی این بوده که مه به میراث‌خور چیزی نمانم. باید هر چی که پیدا می کنم درافغانستان باید در افغانستان خرج کنم. خرج عرصه ی اقتصادی. نه خرج رُشد شخصیتی خود. که خودم شوم و خلاص، نه! این اصلا در کرکتر شخصی مه نمی خوره. مه دوست دارم همو 10 افغانی ره هم که پیدا می کنم سر این مجموعه یا مجموع ی تولیدی دیگر مصرف کنم. یا بتوانم یک مشکل ره از همین خانواده ی خود که همین شرکت اس و همین افرادی که به مه کار می کنن، حل کنم.

ک: فیصد همین 2 افغانی که دوباره مصرف می کنید بالای شرکت چند اس؟

NPrivate(Kabul)290318: مه 99 درصدش ره دوباره مصرف می کنم. و این ره میتانید که پرسان کنید!

ک: پس مصارف شخصی تان چطور میشه؟

NPrivate(Kabul)290318: همین یک فیصدش ره اگر مه به خود بخورم نی، اگه مه دواخانه میرم 1000 پیسه ی دوای بچه ی خود ره می خرم، ده دمِ چشمم همو کارگر می آیه که روزی اگه 900 روپیه ره باید کار کنه باید سه روز به مه کار کنه که مه 900 روپیه ره برایش بتم. این دیدمان است. ولی نمی توانم از این هم چشم پوشی کنم که بچه ام به داکتر نیاز دارد. عاید همین است. مه عاید این ره حساب می کنم که پولی که مانده اضافه اینجه: که 10 هزار مثلا اینجه مانده، کل مصارف شده. مه نمیتانم که نان نخورم، آب نخورم، [فقط] بنشینم کار کنم. مه همین حالی به بچه ها [در کارخانه] دو وقت نان میتم که در افغانستان مروج نیس. شاید در امریکا هم به ندرت پیدا شوه که صبحانه و ناهار شاگردها ره بته. بیمه در افغانستان وجود نداره اما مه کارگرهای خوده بیمه کرده ام. بیمه ی صحی. اگر مریض میشن پیسه ی دوا و داکترشان ره میتم. انتقال به پاکستان دادیم، به ایران دادیم، به خاطر عملیاتشان. این کار ره کرده ام!

ک: معاش کارگر چند فیصد یک قلم تولیدی اس؟

NPrivate(Kabul)290318: اگر درآمد یک دوره ی تولیدی 100 افغانی باشه، 80 فیصد مصارف است. 20 افغانی به مه می مانه. از این 20 افغانی، 15‌ی آن معاش کارگر اس.

ک: 80 درصدش میره بالای مواد خام؟

NPrivate(Kabul)290318: بله. چون کل چیز ما وارداتی است. همه چیز! ما حتا دولت ما توامندی این ره نداره که یک قلفک و چب‌راستی در افغانستان جور کنه.

ک: پس مواد خام داخلی شما هیچ استفاده نمی کنید؟

NPrivate(Kabul)290318: هیچ چیز نداریم. رنگ ما از خارج می آیه. پاکستان، ایران، ترکیه! ورق ما از تاشکند [ورق آهنی]، ایران، چین، پاکستان.

ک: انباشت سرمایه؟

NPrivate(Kabul)290318: ما از یک اتاقک خُرد شروع کردیم و بزرگ شد و بزرگ شد تا این که در 15 سال به این حد گسترده شد و تا این سرحد رساندیم.

ک: امیدواری ات برای این که در افغانستان بمانی، فراتر از موضوع اخلاقی اش، چیس؟ مسأله ی مفاد، چون در کشوری مثل افغانستان دستیابی به مفاد کار آسان نیست.

NPrivate(Kabul)290318: خدا کنه که شما همین تز دکتورای تان ره بنویسید و تمام شود و باورمند به همین استم که تو 4 سال بعد یا 3 سال یا 10 سال بعد اگه نیامدی افغانستان بتانیم یک تماس تلیفونی داشته باشیم که مه خوده چی احساس می کنم. مه خوده احساس می کنم که برای افغانستان ساخته شده ام. برای مه برنامه ی امریکایم جور بود، برنامه ی آلمانم جور بود. راه قانونی اش بود. راه ترکیه فراهم بود. راه ایران فراهم بود. منابع دیگر در اختیار بود. اعتباراتم تکمیل بود. کلش فراهم اس. ولی مه همی یک شبِ داخل افغانستان خوده ده هزار شب در همین کشورهای که نام برد برایت نمیتم.

ک: سرمایه ی غیر قابل انتقال؟

NPrivate(Kabul)290318: همی حالی اگر مجموعه ی مه ره ببینی یک مجموعه ای به ارزش دو، دو و نیم لک دالر اس. در صورتی که مه این ره با یک قیچی و یک خم ساختم. کلش یک لک افغانی نبوده. ساختم و اضافه کردم، ساختم و اضافه کردم، ساختم و کارگر اضافه کردم. از ما به تدریج بوده نه نظام سرمایه گذاری [درک اشتباه مصاحبه دهنده از نظام سرمایه گذاری/داری]. در نظام سرمایه گذاری که یک سرمایه ی کلان آورده شده باشه و گذشته شته باشه، از ما او رقم نیسته. که در این نظام کسی ده غم کارگر نیس و ده غم این نیس که مریض باشه و این باشه.

ک: کارگرها از [قطع]

NPrivate(Kabul)290318: نه! دوست و آشنا ها نیستند. دوستی ما در همین مجموعه رقم خورده.

ک: از هر قومی هستن؟

NPrivate(Kabul)290318: از هر قومی هستن.

ک: تولیدات در گدام هم می مانه؟

NPrivate(Kabul)290318: ما پیش‌تولید نداریم. همیشه اوردر گرفتیم و تولید کرده ایم.

ک: رقابت بیرونی هم احساس کرده اید؟

NPrivate(Kabul)290318: ما قبرشانه کندیم. صندوق های امریکایی که 1000 یا 2000 دالر بوده حالی به 100 یا 200 دالر رسیده ولی کس نمی خره. کلگی دنبال محصول افغانستان می گرده. ده یگانه مسکلی که صد در صد ما سر پای خود ایستاد باشیم هین صندوق ها یا تابلوهای برق اس.

ک: خیلی خوب!